

بادبادک باز

خالد حسینی

مهدی غبرائی

بهار ۱۳۸۴

نشر همراه

نشر همراه

مدیر اجرایی: علی پالیزدار

تهران، خیابان آزادی، خیابان اسکندری جنوبی، پایین تر از آذربایجان، کوچه
بوستان سعدی، پلاک ۸۵، طبقه اول، تلفن: ۶۸۶۰۹۶۰

بادبادک باز

خالد حسینی

مهدی غبرائی

طراح جلد: لیلا شریف

حروف نگار: مرضیه کریمزاده

لیتوگرافی: سایه

چاپ: صنوبر

صحافی: سپیدار

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰ تومان

تاریخ انتشار: بهار ۱۳۸۴

نوبت چاپ: اول

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر همراه است.

ISBN: 964-6319-56-4

شابک: ۹۶۴-۶۳۱۹-۵۶-۴

Hosseini, Khaled

حسینی، خالد

بادبادکن‌باز / خالد حسینی؛ مهدی غبرائی. - تهران: همراه،

۱۳۸۳.

۴۵۶ ص.

ISBN 964-6319-56-4:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

The Kite runner 2003.

عنوان اصلی:

۱. داستانهای آمریکایی -- قرن ۲۰ م. الف. غبرائی،

مهدی، ۱۳۲۴ - ، مترجم. ب. عنوان.

۲ ب ۹ س / ۴ / PS ۳۵۵۸ / ۶ / ۸۱۳

۱۳۸۳

۸۳-۱۷۸۱۴ م

کتابخانه ملی ایران

یادداشت

خالد حسینی را نه تنها در ایران، بلکه در امریکا هم که مقیم آنجاست، نمی‌شناسند. او چهل و چند سال پیش در کابل به دنیا آمد. پسر یک دیپلمات است که خانواده‌اش در ۱۹۸۰ به امریکا پناهنده شده. در شمال کالیفرنیا طبابت می‌کند و بادیادک‌باز را در ۲۰۰۳ نوشته است. گویا پیش از رُمان بادیادک‌باز جز چند داستان کوتاه چیزی منتشر نکرده است و این در واقع اولین رُمان اوست. اما چرا این رُمان در امریکا گُل کرد و به قول یکی از مطبوعات بیش از ۲ هزار صفحه مرور و نقد و نظر بر آن نوشته‌اند، شاید یکی از دلایلش این باشد که پس از حادثه یازده سپتامبر و حمله امریکا به افغانستان که این کشور (پس از سالها جنگ و ویرانی) در مرکز اخبار جهان قرار گرفت، کسی تاکنون در ادبیات به صورت رُمان از این کشور سخن نگفته باشد. به اضافه این که بی‌خبری امریکایی‌ها از بسیاری نقاط جهان، در حالی که کشور امریکا در هر گوشه و کنار آن به شیوه‌های گونه‌گون دخالت مستقیم و غیرمستقیم می‌کند، برای آنان این فکر را پدید آورده باشد که ببینند در این گوشه‌های دورافتاده جهان چه خبر است و چرا با آنها درگیر می‌شوند و بعد ناگزیرند بهای آن را بپردازند. ضمناً مهاجرت دو-سه نسل از این کشورها که اغلب دستخوش نابسامانیها و هرج و مرج انقلاب و کودتا هستند، خواه ناخواه سبب حضور آنان در کشورهای امریکایی و اروپایی شده و بازتاب آن در دو رسانه بسیار فراگیر سینما

و ادبیات بروز کرده است.

بهر حال، رُمان حاضر برخلاف نظر برخی از دوستان که می‌گویند در هند و افغانستان و چین همه‌اش صحبت از فقر و فلاکت و بدبختی است و گویا در ایران مخاطب وسیعی نخواهد یافت، مرا به سهم خود شیفته کرد. زیرا نویسنده که در امریکا به سر می‌برد، از نزدیک شاهد بسیاری جنگ و جدالها و کُشتارها نبوده و فقط دستی از دور بر آتش داشته و بیشتر از گرمای آن برخوردار شده تا سوزندگی آن. بعلاوه همه تأکید نویسنده از قول راوی داستان این است که این کشور فقط کشور خون و خونریزی نیست، بلکه انسانهای پاک‌نهاد و عاشق هم در آن هستند و بادبادک را نماد عشق و برادری و صلح و دوستی گرفته و در جستجوی نیمه گمشده خود به اصل بازمی‌گردد و در آنجا خود را می‌یابد و از سنگینی بار وجدان و احساس گناه خود می‌کاهد. همین جنبه انسانی داستان مفتونم کرد. وانگهی، نویسنده که از دوران کودکی با فیلمهای هندی آشناست، هوشیارانه می‌گوید زندگی فیلم هندی نیست تا همه چیز را به خیر و خوشی به پایان برسانیم و... (صفحه ۱۴۰ آخر فصل نه) آیا هیچ زندگی هست که پایان خوش داشته باشد؟ (صفحه ۴۳۹ فصل بیست و پنج)

و یک نکته: نویسنده در خیلی جاها واژه‌های فارسی و افغانی و اردو را، گاه بدون معنا کردن آورده. من هم به همان حال حفظش کرده‌ام و آنجایی که واژه‌ها برایم آشنا نبود، از چند افغانی مقیم ایران کمک گرفتم و پانویس دادم.

مهدی غبرائی